

برداشت‌های نسلی از هویت نزد تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه

محمدتقی سبزه‌ای^۱، همایون مرادخانی^۲، شیمیا مصطفی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23636.1925

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۹-۳۰۲

چکیده

هدف اصلی این مقاله، تحلیل کیفی برداشت‌های دو نسل تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه از هویت‌شان است. چارچوب مفهومی این پژوهش به نظریه‌های برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی کلاسیک و معاصر نظیر: «جورج هربرت مید»، «چارلز هورتن کولی»، «آنتونی گیدنز» و «استوارت هال» درباره‌ی هویت ارجاع می‌دهد. پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری، ۱۵ نفر از اساتید و ۱۵ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه رازی به عنوان نمونه انتخاب شدند؛ معیار تعیین حجم نمونه، رسیدن به اشباع نظری بود. داده‌ها با استفاده از ابزارهای پرسش‌نامه‌ی باز و مصاحبه‌ی عمیق فردی جمع‌آوری و با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون تحلیل شدند؛ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از نظر هر دو نسل تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه هویت مردم کرمانشاه از دو عنصر فردی و جمعی تشکیل شده است. درباره‌ی هویت فردی در بین دو نسل اشتراک برداشت‌هایی در مفاهیم «مهمان‌نوازی»، «شادزیستی»، «خون‌گرمی»، «ول‌خرجی»، «پرستیژطلبی»، «بی‌نظمی در کار» و اختلاف برداشت‌هایی در مفاهیم «پهلوانی» و «تعلق به مکان»، «خشن بودن»، «تنبلی» و «راحت‌طلبی» مشاهده می‌شود. درباره‌ی «هویت جمعی»، برداشت دو نسل این است کرمانشاهی‌ها را می‌توان با خصلت‌های جمعی مشترک نظیر: «تنوع فرهنگی»، «مناسک‌گرایی»، «قوم‌گرایی»، «هم‌گرایی»، «واگرایی» (غریبه‌پرستی)، «خرافه‌پرستی» و «مردسالاری» شناخت. اما برداشت نسل جدید این است که «خرافه‌پرستی» فقط مختص کرمانشاه نیست و «مردسالاری» مربوط به گذشته بوده و در حال حاضر تضعیف شده است.

کلیدواژگان: هویت فردی، هویت جمعی، کرمانشاه، هویت کاوی، خلیات.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، ایران (نویسنده‌ی مسئول).

Email: moh_sabzehei@yahoo.com

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، ایران.

۳. کارشناسی‌ارشد مطالعات فرهنگی، ایران.

۱. مقدمه

هویت به معنی «چه‌کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را ایجاد و ارضای حس تعلق بین یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند؛ از این رو، دو نوع هویت وجود دارد: فردی و ملی. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که این ویژگی‌ها موجب تمایز او از دیگری می‌شود؛ و هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند.

موضوع و ماهیت هویت، یکی از مسائل چالش‌برانگیز و پردامنه است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از روشن‌فکران، اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است و از آنجایی که بیشتر این تأمل‌ها، فاقد وجه تجربی و عینی‌اند، معمولاً بر پایه پیش‌فرض‌ها، ذهنیات و گرایش‌های شخصی (نه الزامات به صورت نظریه‌ای) استوار است (صدیق‌سروستانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۲).

در بین مردم عادی گزاره‌هایی درباره عادات، روحیات و خلیقات کرمانشاهی وجود دارد؛ برای مثال، می‌گویند کرمانشاهی‌ها زورگو هستند، غیرتی هستند، روحیه جنگ‌آوری دارند، اقوام دیگر (قوم لک) را طرد می‌کنند، ناسزاگو هستند، به خلافاکاری گرایش دارند، یا گزاره‌های مثبتی در این باره به کار می‌برند. برای مثال، این‌که کرمانشاهی‌ها مهمان‌نواز هستند، ذوق ادبی و هنری دارند، جوانمرد و شادزیست هستند. هویت کرمانشاهی، به مثابه یک وجه از فرهنگ، رنگین‌کمانی از روحیات و خلیقات مثبت و منفی است که با تنوع اقلیمی، قومی و مذهبی زیادی که در آن وجود دارد، سازگار است. گذشته از این، تمایز و تفاوت‌های دیگری در این فرهنگ مشاهده می‌شود، به‌طور مشخص، فرهنگ توده با فرهنگ نخبگان تفاوت‌هایی دارد. در کنار فرهنگ عمومی، خرده‌فرهنگ‌های قومی هم‌زیستی می‌کنند، در برابر فرهنگ مسلط، فرهنگ‌های حاشیه‌ای، فرهنگ قشر متوسط و قشرهای دیگر؛ فرهنگ ملی و فرهنگ‌های قومی وجود دارند، و این‌ها همه نشان از تنوع در فرهنگ است و لذا ما باید از تعمیم کلی بپرهیزیم. از سوی دیگر، فرهنگ (و از جمله خلیقات و روحیات مردم) در طول زمان و شرایط مختلف، در تعامل با محیط‌های متفاوت، هرچند به‌کندی تغییر پیدا کرده است. در مجموع، فرهنگ و رفتار جمعی قابل‌یادگیری و اکتساب است و تغییر می‌کند؛ بنابراین، سخن گفتن از فرهنگ کرمانشاهی و به‌طور خاص روحیات کرمانشاهی به‌مثابه یک مفهوم ایستا و امری ثابت، رویکردی جامعه‌شناختی نیست. روحیات و

ذهنیات کرمانشاهی ماهیت متعین و ثابتی نیستند که با ذات باوری و به سهولت بتوان از صفات و خصوصیات آن سخن گفت. با آگاهی جامعه‌شناختی از این موضوع در این پژوهش تلاش شده است از دو خطا پرهیز شود؛ نخست، به هویت کرمانشاهی به مثابه امر اجتماعی جامع و کلی نگریسته نشود، بلکه تنوع و تکثر درونی‌اش لحاظ شود. دوم، از نگاه ایستا و (ذات‌باورانه) به هویت کرمانشاهی پرهیز شود و تغییر برداشت‌ها در طول زمان مورد توجه قرار گیرد.

پرسش‌های پژوهش: به این ترتیب، پرسش‌های حاضر را می‌توان در قالب‌های زیر صورت‌بندی کرد:

- دانشگاهیان کرمانشاه چه برداشت‌هایی از خود دارند؟
- مفاهیم سازنده هویت دانشگاهیان کرمانشاه از نظر خودشان کدامند؟
- چه تفاوت‌هایی در برداشت‌های دو نسل (جوان و میان‌سال) وجود دارد؟

۲. مرور پیشینه پژوهش

با مراجعه به پیشینه تحقیق درباره هویت تعدادی پژوهش در این باره شناسایی و مطالعه شدند که در ادامه تحلیل و بررسی می‌شوند.

«حیدرخانی» و «رستمی» (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای به نام «بررسی رابطه بین هویت ملی و دینی با پایبندی به فرهنگ شهروندی در شهر کرمانشاه»، به این پرسش پاسخ می‌دهند که آیا بین نگرش به هویت ملی و دینی و پایبندی به فرهنگ شهروندی در بین شهروندان کرمانشاه رابطه وجود دارد؟ روش این تحقیق پیمایشی است و در آن برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS استفاده شده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از رابطه بین تمامی متغیرهای مستقل و وابسته است، به صورتی که بین گرایش به هویت ملی و گرایش به هویت دینی در ابعاد مختلف با پایبندی به فرهنگ شهروندی ارتباط معنادار وجود دارد.

«مسعود بیننده» (۱۳۹۳)، در تحقیقی به «بررسی و تحلیل نحوه برساخت گفتمانی هویت اجتماعی جوانان شهر سنندج» می‌پردازد. پروبلماتیک شدن مسأله هویت در دوران جدید، به‌ویژه در قلمرو جوانان، و تکثر کانون‌های هویت‌یابی از جمله ضرورت‌های اصلی این تحقیق ذکر شده‌اند. هدف اصلی پژوهش، مطالعه نحوه مواجهه جوانان با گفتمان هویتی حاکم و بررسی شیوه‌های مقاومت، مذاکره یا موافقت آن‌ها با این گفتمان، در عین دسترسی به گفتمان‌های دیگر است. در این راستا از حوزه‌های نظری مرتبط با مطالعات فرهنگی و برساخت‌گرایی در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان استفاده

شده است. چارچوب نظری پژوهش بر محورهای نظریه «لاکلائو» و «موفه»، مدل سه‌بُعدی «فرکلاف» و مدل رمزگذاری و رمزگشایی «استوارت هال» دربارهٔ گفتمان استوار است. در این پژوهش ابتدا، با بهره‌گیری از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه ساخت یافته، داده‌های تحقیق از پاسخ‌گویانی که به روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند، گردآوری شده و در مرحله بعد، این داده‌ها از طریق روش پیاده‌سازی به شکل و ساختار متن تبدیل شده‌اند. سپس، متون فراهم آمده از مصاحبه در مقایسه با متون گفتمان هویت رسمی که در قالب «منشور تربیتی نسل جوان» بازنمایی شده است، قرار گرفته و پیوندها و منازعه‌های گفتمانی آن‌ها تحلیل شده‌اند. براساس یافته‌های تحقیق، عرصه نظم هویتی جوانان، کانون منازعه و رقابت هژمونیک گفتمان‌های متنوعی است که هرکدام بر طبق موقعیت گفتمانی‌شان سعی در فراخوانی جوانان و برساخت هویت آن‌ها دارند. در این میان گفتمان‌های مخالف و معارض گفتمان هویتی مسلط (اصولگرایی در چارچوب انقلاب اسلامی)، بیشترین حضور و تأثیر را در تکوین هویت اجتماعی جوانان شهر سنج در ابعاد پنج‌گانه ملی، قومی، مذهبی، جنسی و فردی داشته‌اند.

«مقصود فراست‌خواه» در کتاب ما ایرانیان توضیح می‌دهد که دو رویکرد اصلی در تحلیل جامعه‌شناختی ایرانیان وجود دارد؛ الگوهای اسناد بیرونی و الگوهای اسناد درونی. الگوهای اسناد بیرونی خلیات را به عوامل بیرونی اسناد می‌دهند، اما در الگوی اسناد درونی عوامل روحیات مردم را در درون پی‌جویی می‌کنند. به نظر فراست‌خواه با نگاه سیستمی به خلیات ایرانیان الگویی چهارسطحی به دست می‌آید که شامل اول، نهادها و ساختارها، دوم عاملیت سازمانی، سوم محیط منطقه‌ای و جهانی و چهارم وقایع و رویدادها هستند. در ادامه کتاب نویسنده مصداق‌های بسیاری برای فهم صحیح مطالب می‌آورد. از رواج خشونت و تقلب گرفته تا کنترل بیرونی رفتارها از سوی نهادهای دوستان، خانواده یا دولت که باعث می‌شوند واکنش‌هایی از قبیل دورویی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری در ما ایرانیان برجسته‌تر شوند.

هدف پژوهش «احمدی» و «گنج‌خانلو» (۱۳۹۴) مشخص نمودن نوع جهت‌گیری رابطه‌ای بین هویت قومی و ملی است. روش تحقیق پیمایش، و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه، و جامعه‌آماري جوانان شهر زنجان است. هویت ملی در عین داشتن عناصر و مؤلفه‌های مشترک با هویت قومی، از تعدادی عناصر و مؤلفه‌های اختصاصی نیز تشکیل شده است. عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ، سرزمین، مذهب و نژاد بین هویت‌های ملی و قومی مشترک هستند؛ ولی عناصر و مؤلفه‌های حاکمیت و استقلال، حکومت، بوروکراسی، اقتصاد ملی و سیستم دفاعی مختص هویت ملی هستند. هویت

قومی و هویت ملی می‌توانند در مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ، زبان، سرزمین، مذهب و نژاد با یکدیگر اشتراک داشته باشند؛ هرچه عمق و گستره این اشتراکات بیشتر باشد، هم‌گرایی بین دو سطح هویتی مذکور نیز بیشتر خواهد بود و هرچه این اشتراکات به سوی افتراق پیش‌رود، هم‌گرایی هویتی نیز به سمت واگرایی پیش خواهد رفت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بین هویت قومی و هویت ملی جوانان آذری زبان شهر زنجان جهت‌گیری رابطه‌ای تقویتی برقرار است. این نتیجه می‌تواند به دلیل اشتراک در برخی از عناصر و مؤلفه‌های هویتی مانند: مذهب، تاریخ، فرهنگ، و نزدیکی نسبی جغرافیایی به پایتخت باشد؛ زیرا هرچه میزان تعلق قومی و هویت قومی در جوانان زنجان افزایش یابد، میزان گرایش آن‌ها به هویت ملی نیز بالاتر می‌رود. نکته قابل توجه دیگر در این پژوهش، عدم وجود رابطه بین قوم‌مداری و هویت ملی از یک سو، در عین وجود رابطه هم‌افزایی بین هویت ملی و هویت قومی از سوی دیگر است.

پژوهشی که از سوی «دانش» و «توکلی» (۱۳۹۳) انجام گرفته است، به بررسی جامعه‌شناختی نسل دوم ایرانیان خارج از کشور می‌پردازد. در این پژوهش مجموع مطالعات انجام‌شده در این حوزه که در فاصله سال‌های (۱۳۷۳-۱۳۹۳) در داخل و خارج از کشور نگاشته شده‌اند، با استفاده از روش تلفیق پژوهش‌های ترکیبی، تحلیل شده‌اند. براساس نتایج پژوهش، در تعریف نسل دوم، مفهوم ذهنیت نسلی بدون محدودیت سنی به‌کاررفته است و سطح تحلیل در پژوهش‌ها، بیشتر خرد و میانه بوده است؛ درحالی‌که مطالعات در سوئد و استرالیا الگوی یکپارچه هویتی را در این نسل شناسایی کرده‌اند، مطالعات نسل دوم در آمریکا، بحران و پنهان‌سازی هویت را نشان می‌دهند. هم‌چنین، درحالی‌که بیشتر پژوهش‌ها در سطح تحلیل خرد و میانه قرار دارند و هویت ملی با مؤلفه‌هایی مثل: سن کودک هنگام ورود، محل تولد، زبان، ارتباط با ایرانیان و اعضای خانواده ایرانی، طبقه اجتماعی والدین، قصد بازگشت به ایران، گروه‌های مرجع و غیره تحلیل شده‌اند، اما پژوهش‌هایی که بحران هویت را در آمریکا شناسایی کرده‌اند، عوامل کلان را برای تبیین این پدیده به کار برده‌اند؛ عواملی مثل جریان‌سازی رسانه‌های بین‌المللی و ساخت دیگری از اسلام و ایران.

در پژوهش «فلاح» و همکاران (۱۳۹۵) به نام «رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی»، چالش عناصر هویت‌ساز دو سرزمین مبدأ و میزبان را در فضاهای بیناگفتگویی مهاجرت، در سرزمین میزبان، تحلیل و بررسی شده‌اند. هدف از این بررسی، پاسخ به این پرسش اصلی است که جابه‌جایی سوژه انسانی از سپهر نشانه‌ای سرزمین مادری به سپهر نشانه‌ای سرزمین میزبان، عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری را دچار چه چالش‌هایی می‌کند؟ در این پژوهش، از مبانی نظری مطالعات فرهنگی، به‌ویژه نظریه سپهر نشانه‌ای «یوری

لوتمان» استفاده شده است. بر این اساس، گفتمان‌ها از راه ترکیب عناصر هویت‌ساز در فضایی موسوم به «سپهر نشانه‌ای»، هویت افراد را می‌سازند. هویت ساخته شده، تنها در سپهر نشانه‌ای «خود» قابل فهم است و برای دیگر سپهرهای نشانه‌ای عجیب، ناآشنا و بیگانه است. هم‌چنین، عناصر هویت‌ساز در سپهر نشانه‌ای خود، بیشترین تأثیرگذاری و ارزش‌آفرینی را دارند. نتایج این پژوهش حاکی است نشانه‌های هویت‌ساز در سرزمین میزبان به دلیل از دست دادن قدرت‌های حامی خود و تفاوت و تعارض با نشانه‌های هویت‌ساز کشور میزبان، به حاشیه فرستاده یا دچار تغییرات ارزشی می‌شوند و در نتیجه، سوژهٔ انسانی را دچار چالش‌های هویتی می‌کنند؛ چالش‌هایی که از هویت آستانه‌ای تا بحران هویت و بی‌هویتی متغیر هستند.

با این همه پژوهش حاضر از جنبه‌هایی با تحقیقاتی که تاکنون بررسی شده‌اند، متفاوت است. این پژوهش نگاه درونی به موضوع دارد، یعنی هویت را از نگاه خود افراد جامعه واکاوی می‌کند، و نه آن‌گونه که محقق می‌سنجد؛ جامعهٔ آماری این پژوهش نخبگانی هستند که دربارهٔ هویت اطلاعات، شناخت و مطالعه دارند؛ در این پژوهش، مقایسهٔ برداشت‌های دو نسل و تغییرات حاصل در مفاهیم هویتی در زمان نیز در نظر گرفته شده‌اند.

۳. چارچوب مفهومی

در اینجا به منظور آشنایی با مفاهیم و دیدگاه‌های موجود، برخی تعاریف از هویت و نظریه‌های «آنتونی گیدنز» و «استوارت هال» دربارهٔ هویت مرور می‌شوند. محققان در اینجا قصد استخراج چارچوب نظری یا مدل خاصی از تحقیق را ندارند و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه برای جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین شده هم نیستند؛ زیرا ماهیت پژوهش کیفی ورود به میدان با ذهنیتی باز است، اما استفاده از نظریه‌ها بیشتر در جهت مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و داده‌ها از میدان تحقیق استخراج می‌شوند.

از نظر لغوی «هویت»^۱ از واژهٔ Identitas مشتق شده است و به دو معنای کاملاً متناقض به کار می‌رود؛ یکی، همسانی و یکنواختی مطلق و دیگری تفاوت یا تمایز. اگرچه دو معنای اشاره شده متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، ولی در اصل به دو جنبهٔ اصلی و مکمل یکدیگر معطوف هستند، که در ادامه نظریات توضیح داده می‌شوند.

از سوی دیگر، هویت دارای ابعاد فردی و جمعی است. روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت هویت را بیشتر امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند که دو معنای هویت (همسانی و تفاوت) به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد مربوط هستند. از

این دیدگاه، هویت عبارت است از: «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی». اما جامعه‌شناسان که نظریه‌های چند نفر از آن‌ها در ادامه توضیح داده می‌شود، معتقدند هویت در رابطه دیالتیک بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد و هویت نمودیافته در شخصیت جدای از زندگی دیگر افراد بی‌معناست؛ شخصیت از طریق جامعه‌پذیری و گُنش متقابل به صورت اجتماعی شکل می‌گیرد (Jacobson, 1998: 9).

«جورج هربرت مید»^۲، یکی از نظریه‌پردازان کلاسیک هویت اجتماعی است. به نظر مید، هویت فرد در جامعه شکل می‌گیرد. مید می‌گوید: «در روان‌شناسی اجتماعی رفتار گروه اجتماعی را براساس رفتار یکایک افراد تشکیل دهنده آن تحلیل نمی‌کنیم؛ بلکه کار خود را با کل اجتماعی معینی شروع می‌کنیم که از فعالیت پیچیده گروهی حاصل می‌شود و به این وسیله رفتار هر یک از افراد (یا عناصر) مجزا را تحلیل می‌کنیم... در کل (جامعه) بر جز (فرد) مقدم است و نه جز بر کل؛ جز بر حسب کل تبیین می‌شود و نه کل بر حسب جز یا اجزاء» (Mead, 1962: 7).

از این رو، مید «ذهن»^۳ را نه به عنوان یک چیز، بلکه به مثابه یک فرآیند و نوعی گفت‌وگوی درونی فرد با خودش توصیف می‌کند. به نظر مید، ذهن نه یک پدیده فیزیکی، بلکه اجتماعی است. ذهن در فرآیند اجتماعی پدید می‌آید و توسعه پیدا می‌کند. خود نیز مانند ذهن امری اجتماعی است که به معنای توانایی انسان برای در نظر گرفتن خودش به عنوان سوژه و ابژه است. خود به مانند سایر مفاهیم مید، حاصل یک فرآیند اجتماعی، یعنی ارتباط بین انسان‌هاست.

منظور «چارلز هورتن کولی»^۴ از «خود آینه‌سان» ظرفیت انسان در نگرش به خودش به مانند هر پدیده اجتماعی است. کولی خود آینه‌سان را به سه بخش تقسیم می‌کند: اول، تصور این که در ذهن دیگران چگونه ظاهر می‌شویم؛ دوم، تصور این که آن‌ها درباره ظاهر ما چگونه قضاوت می‌کنند؛ و سوم، تصویری که ما از قضاوت دیگران درباره خود داریم.

مفهومی شبیه خود در نزد کولی و مید در نظریه‌های «بلومر» هم دیده می‌شود. به نظر بومر، خود به معنای آن است که انسان می‌تواند موضوع گُنش خودش شود. فرد نسبت به خودش گُنش می‌کند و در گُنش‌هایش نسبت به دیگران، بر پایه همان تصویری که از خودش دارد، خود را هدایت می‌کند. علاقه اصلی «موریس روزنبرگ»، نه خود بلکه برداشت از خود است. به نظر او، خود مفهوم عام‌تری است که هم سوژه و هم ابژه است، اما برداشت از خود فقط به مفهوم ابژه ارجاع می‌دهد. روزنبرگ برداشت از خود را به معنی مجموعه اندیشه‌ها و احساساتی می‌داند که فرد در ارجاع به خودش

به مثابهٔ ابژه دارد؛ از این رو برداشت از خود، با آن که بخشی از خود است، اما به دلایلی بسیار مهم است: اول، مفهومی بازاندیشانه یا تأملی است؛ دوم، اطلاعات و دیدگاه‌های منحصر به فرد شخص دربارهٔ خودش را منعکس می‌کند؛ و سوم، انگیزه‌هایی نظیر احترام به خود، تداوم خود و هدف‌های مطلوبی را برای شخص دربردارد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲-۲۹۱).

با مقدمه‌ای که دربارهٔ خود از نگاه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی کلاسیک آمد، اکنون به نظریه‌های دو نظریه‌پرداز معاصر دربارهٔ خود یا هویت می‌پردازیم.

۴. آنتونی گیدنز

به نظر آنتونی گیدنز^۵ هویت عبارت است از تعریف «خود» از سوی فرد. از آنجاکه انسان با کُنش متقابل با دیگران است که هویتش را می‌سازد و در جریان زندگی پیوسته آن را تغییر می‌دهد؛ هویت امر ثابت نیست، بلکه پدیده‌ای پویا و سیال و همواره در حال «شدن» و تغییر است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱). گیدنز می‌گوید: «نیروی اساسی اغلب کُنش‌ها (در جامعهٔ جدید) مجموعه‌ای ناآگاهانه برای کسب احساس اعتماد در کُنش متقابل با دیگران است». به اعتقاد او، یکی از نیروهای پراکنده و موتور حرکتی کُنش نیاز به امنیت هستی‌شناختی (یا حس اعتماد) است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۵-۶۸). گیدنز معتقد است که فرد به هویت خود آگاه است و خود^۶ امری منفعل نیست و از درون فرد شکل نمی‌گیرد، بلکه فرد با انتخاب‌های متعددی که انجام می‌دهد و با استفاده از تنوع و گوناگونی مراجع هویت‌ساز هویتش را شکل و تغییر می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۶). از نظر گیدنز فرد دارای یک هستهٔ اولیه خود می‌باشد که دارای سه وجه «اعتماد بنیادی»، «ویژگی‌های فردی» و «جامعه‌پذیری» است. اعتماد بنیادی با تفسیر موفقیت‌آمیز فرد از کُنش‌هایش و ایجاد کُنش‌های موفق، و ویژگی‌های فردی با ایجاد تفسیرهای موفقیت‌آمیز خود و دیگران از کُنش‌ها و ایفای نقش‌های متعدد و جامعه‌پذیری نیز با درونی کردن هنجارها و ایجاد سازگاری با محیط بر روی شکل‌گیری فرآیند هویت تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین افراد در کُنش‌های روزمره و با تفسیری که از کُنش‌های خود و دیگران دارند و هم‌چنین با ارجاع به منابع هویت‌ساز که می‌تواند خانواده، مراکز آموزشی و وسایل ارتباط جمعی باشد، هویت خود را می‌سازند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

گیدنز در تجدد و تشخص^۷ مدرنیته را به مثابه نهادی اجتماعی می‌داند و لذا به بررسی تأثیر آن بر هویت افراد می‌پردازد. از این منظر، تغییرات حاصل از نهادهای امروزی به طور مستقیم با زندگی فردی و «خود» ما درهم می‌آمیزند. یکی از ویژگی‌های متمایز مدرنیته از نظر گیدنز تأثیرات متقابل فزایندهٔ بین دو «حدّ نهایی» برون مرزی و

درون‌مرزی، یا بین تأثیرات جهانی از یک سو، و گرایش‌های درونی فرد از سوی دیگر است. او در پی شناسایی بعضی ویژگی‌های ساختاری هستهٔ مدرنیته است که در برابر بازتابندگی «خود» به‌گنش‌های متقابل می‌پردازد. گیدنز، جهان‌مدرن را دارای توان بازاندیشی می‌داند و چنین استدلال می‌کند توانایی بازاندیشی نوگرایی که تا قلب «خود» گسترش می‌یابد، خود به طرح بازاندیشیده مبدل می‌شود؛ یعنی «خود» به چیزی مبدل می‌شود که می‌توان آن را بازاندیشی، دگرگون و حتی قالب‌ریزی کرد. «خود» هم محصول اکتشاف خود و هم حاصل رشد روابط اجتماعی صمیمانه است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۶-۵۷). از نظر گیدنز «خود»، به مثابه یک فرآیند، در عصر مدرنیته متأخر دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

- بازتابی از خویشتن است که فرد مسئولیت آن را بر عهده دارد.
- بازتابی مداوم و همه‌گیر است و همه چیز حتی بدن را شامل می‌شود.
- مسیر خاصی را از گذشته تا آینده قابل پیش‌بینی، می‌پیماید.
- مسیر تکاملی‌اش حاصل آگاهی شناختی از مراحل مختلف عمر است.
- مسیر توسعه‌اش با کنترل درونی مشخص می‌گردد، یعنی خود فرد تاریخچهٔ زندگی‌اش را می‌سازد یا بازسازی می‌کند.
- مستلزم روایت صریح و بی‌چون و چراست. در این راه یادداشت‌های منظم روزانه و تدوین زندگینامهٔ شخصی از توصیه‌های عمده است.
- مستلزم کنترل زمان است و گفت‌وگو با زمان مبنای اصلی واقعیت بخشیدن به خویشتن است.
- ساختن خویشتن به معنای تعادل بین فرصت‌جویی و خطرکردن است.
- مستلزم غلبه بر موانع عاطفی و هیجان‌هایی است که انسان را از فهمیدن آن‌چه واقعاً هست باز می‌دارد.
- مستلزم عبور از گذرگاه هاست، اما عبور لزوماً نهادینه شده نیست» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۰).

۵. استوارت هال

استوارت هال^۸ (۱۹۹۶) در مقاله‌ای به نام «چیستی هویت‌های فرهنگی» به تفسیر و توضیح هویت و سرانجام پرسش از آن آغاز می‌کند. او به بحث «بحران هویت» در عصر حاضر می‌پردازد و این‌که چه چیزی در عصر حاضر این بحران را به وجود آورده است و پیامدهای آن چیست. در این زمینه، مدرنیته و جهانی‌شدن را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر هویت معرفی می‌کند. تغییر ساختاری عصر مدرن با تغییر: چشم‌اندازهای فرهنگی،

طبقه، جنسیت، سکسوالیته، قومیت، نژاد و ملیت که پیش‌تر از این پناهگاه‌های محکمی برای هویت بودند، جایگاه و هویت افراد را تغییر داده و درهم می‌ریزند. «این تغییرات در حال دگرذیسی هویت شخصی ما، سست کردن درک ما از خودمان به مثابه سوژه‌های یکپارچه هستند». این همان چیزی است که از آن به عنوان «سوژه مرکز‌زدایی شده» نام برده می‌شود که به بحران هویت تعبیر می‌شود. در ادامه، هال سه مفهوم از هویت در بستر تاریخی را از هم متمایز می‌کند: (۱) سوژه روشن‌گری؛ (۲) سوژه جامعه‌شناختی؛ و (۳) سوژه پست‌مدرن.

سوژه روشن‌گری همان سوژه «دکارتی» است که بر یکپارچگی و استواری انسان تأکید می‌کند. این سوژه خودآگاه و دارای ظرفیت‌های تعلق، آگاهی و عمل است. سوژه روشن‌گری دارای یک هسته درونی است که با تولد فرد ظاهر و شکوفا می‌شود و تا آخر عمر همراه با فرد باقی می‌ماند. چنین سوژه خودآگاهی خودش موضوع تعاملات و ارزیابی‌هاست. «این موضوع مفهومی بسیار فردگرایانه از سوژه و هویت است».

اما سوژه جامعه‌شناختی، «دیگری» را در مرکز شناخت هویت افراد قرار می‌دهد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، خود اساساً اجتماعی است. خویشتن برخلاف سوژه روشن‌گری نه تنها نفوذپذیر است، بلکه جدای از دیگران نیست و دیگران بخشی از او هستند. این امر را می‌توان به خوبی در این کلام «سارتر» مشاهده کرد که «ما صرفاً هنگامی نسبت به خویشتن آگاهی پیدا می‌کنیم که از وجود موجودات آگاه دیگری که بر ما آگاهی دارند، آگاه می‌شویم». هال این هویت را این‌گونه تعریف می‌کند: هویت در مفهوم جامعه‌شناختی، فاصله میان درون و برون - میان حوزه عمومی و خصوصی - را پُر می‌کند. این واقعیت که ما «خودمان» را به درون هویت‌های فرهنگی می‌افکنیم و در همان زمان معانی و ارزش‌های شان را درونی می‌کنیم و آن‌ها را «بخشی از خودمان» می‌کنیم، کمک می‌کند که احساسات ذهنی مان را با مکان‌های عینی که در جهان فرهنگی و اجتماعی اشغال نموده‌ایم، هماهنگ سازیم. بنابراین، هویت سوژه را به ساختار متصل می‌کند (Hall, 1996: 5).

به نظر هال، در دنیای امروز هویت‌های یکپارچه در حال زوال و فروپاشی هستند. سوژه پست‌مدرن برخلاف سوژه‌های قدیمی که هویتی یکپارچه و درونی داشتند، از چندین هویت متناقض و سازش‌ناپذیر به صورت هم‌زمان تشکیل شده است. به عبارت دیگر منابع هویت در دنیای پست‌مدرن متنوع‌تر، متغیرتر و مسأله‌دارتر شده‌اند. در عصر پست‌مدرن، «هویت به یک جشن موج تبدیل می‌شود که براساس شیوه‌های نظام فرهنگی، که ما را احاطه کرده‌اند، شکل می‌گیرد و متحول می‌شود و ما دائماً به وسیله آن‌ها بازنمایی می‌شویم و مورد خطاب قرار می‌گیریم». به زعم هال، هویت به

شیوه‌ای تاریخی و نه بیولوژیکی تعریف شده است. در ادامه باید پرسید که چه چیزی در دنیای پست مدرن رخ داده است که هویت را چندتکه و مرکززدایی کرده است. حال برای پاسخ به این پرسش ویژگی‌های مدرنیته متأخر را توصیف می‌کند، و به‌ویژه بر جهانی شدن و تأثیرات آن بر هویت فرهنگی متمرکز می‌شود. نکته‌عامی که در مدرنیته متأخر بر آن تأکید می‌شود، ناپیوستگی هاست که در تمام سطوح جامعه پراکنده است و هیچ ترکیب‌بندی و اصول سازمان‌یافته‌ای ندارد.

حال در حرکت از سوژه مدرن به سوژه پست مدرن، به تأسی از فوکو، دریدا، لاکان و دیگران از مرگ سوژه سخن می‌گویند. باین وجود، حال خوانش افراطی برخی پست مدرن‌ها که به تمامی پرسش از هویت را کنار گذاشته‌اند، نمی‌پذیرد (Hall, 2004: 110).

حال به پنج پیشرفت مهم در نظریه اجتماعی اشاره می‌کند که بر مرکززدایی از سوژه دکارتی تأثیر عظیمی گذاشته است.

اول، بازخوانی آثار مارکس، به‌ویژه این استدلال مارکس است که «انسان‌ها تاریخ خودشان را می‌سازند، اما نه آن‌گونه که خودشان می‌خواهند». این استدلال مفهوم عاملیت سوژه مدرن را اسیر و دربند ساختارهای اجتماعی به لحاظ تاریخی شکل یافته می‌داند.

دوم، کشف ناخودآگاه از سوی فروید است. فروید معتقد است که هویت‌های ما براساس فرایندهای روانی و نمادین ناخودآگاه شکل می‌گیرد که کاملاً متفاوت با خرد عمل می‌کند. این نظریه مفهوم سوژه عقلانی با هویت ثابت و یکپارچه «من می‌اندیشم پس هستم» را به‌طور کلی از بین می‌برد. در پی این نظریه، هویت فطری و آگاهانه، جایش را به هویتی می‌دهد که ورای زمان است و به‌صورت ناخودآگاه شکل می‌گیرد. «همیشه چیزی تصویری یا خیال‌پردازی شده درباره یکپارچگی هویت وجود دارد. هویت همیشه ناکامل باقی می‌ماند، همیشه در حال شدن است، همیشه در حال شکل‌گرفتن است.

سوم، سوژه‌زدایی از زبان از سوی «سوسور» است. به‌زعم سوسور ما به‌هیچ‌وجه مؤلفان جملاتی که می‌سازیم و یا معانی در زبان نیستیم. زبان، پیش از ما وجود دارد و ما تنها فعال‌کننده دامنۀ گسترده‌ای از معانی هستیم که تاکنون در نظام زبانی و فرهنگی ما قرار گرفته است. معناها نیز در تفاوت با یکدیگر قوام می‌یابند. همین امر در مورد هویت و تمایز خود با دیگری نیز مصداق می‌یابد. «معنا ذاتاً ناپایدار است: معطوف به پایان (هویت) می‌شود، اما به‌وسیله تفاوت شدیداً آشفته از ما دور می‌گردد. همیشه بر ورای آن چه ما بر آن کنترل نداریم، معانی مکملی وجود دارند که بروز می‌کنند و تلاش ما را برای خلق جهان‌های منظم و پایدار از بین خواهد برد».

چهارم، نظریه قدرت «فوکو» است. فوکو با واردکردن مفهوم قدرت به نظریه اجتماعی، به تبارشناسی سوژه می‌پردازد. از نظر فوکو قدرت با ساخت رژیم‌های حقیقت در اعصار تاریخی مختلف، نوع سوژه را شکل داده است. سوژه مدرن که حاصل دانش مدرن است، تکنیک‌هایش را برای فردسازی به کار می‌برد و بدن را تحت مراقبت قرار می‌دهد.

پنجم، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش ضد جنگ، جنبش حقوق مدنی و جنبش فمینیستی هستند. هال می‌نویسد: «فمینیسم برای زنان، سیاست‌های جنسی برای هم‌جنس‌بازان زن و مرد، کشمکش نژادی برای سیاه‌پوستان، جنبش ضد جنگ برای طرفداران صلح و... جذابیت دارد و این ظهور تاریخی آن چیزی است که به عنوان «سیاست‌های هویتی» یک هویت برای یک جنبش، شناخته شده است» (Hall, 1996: 108).

هال در ادامه به پدیده جهانی شدن می‌پردازد و این‌که چگونه در پرتو این پدیده، هویت‌های ملی که یکی از منابع اصلی هویت فرهنگی ما هستند (اجتماعات خیالی)، زوال می‌یابد و توسط فرآیندهای جهانی شدن از آن‌ها محلی‌زدایی می‌شود. هویت ملی چیزی نیست که با آن زاده شویم، بلکه در درون و در ارتباط با بازنمایی شکل می‌گیرد و تغییر می‌باید؛ هرچند که اعضای یک فرهنگ ممکن است که برحسب طبقه، جنسیت و یا نژاد متفاوت باشند، فرهنگ ملی به دنبال آن است که همه آن‌ها را درون یک هویت فرهنگی واحد و یکپارچه، بازنمایی کند. اما آیا هویت ملی، چنین هویت یکپارچه‌کننده‌ای است که تفاوت‌های فرهنگی را پنهان سازد؟ هال در پاسخ به این پرسش معتقد است که هویت ملی هرگز هویتی کاملاً یکپارچه و همگن نبوده است و تنها تحت الشعاع مدرنیته بر دیگر انواع هویت، یعنی منابع خاص تر هویت‌یابی فرهنگی غلبه یافته است. فرآیند جهانی شدن با محل‌زدایی کردن، از طریق فشردگی زمان و فضا و فراتر رفتن از مرزهای ملی بر هویت‌های ملی تأثیر می‌گذارد و دو پدیده هم‌زمان محلی شدن و جهانی شدن را به وجود می‌آورد (Hall, 2004: 110).

۶. روش‌شناسی

۶-۱. جامعه‌آماري و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش را ۱۵ نفر از دانشجویان کارشناسی‌ارشد رشته‌های جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی و علم اطلاعات و دانش‌شناختی (کتابداری) و ۱۵ نفر از اساتید دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه تشکیل می‌دهند، که به دلایلی نظیر رشته تحصیلی، مطالعه شخصی و داشتن اطلاعات درباره

هویت مردم کرمانشاه به مثابه پاسخ‌گویان خبره این تحقیق شناسایی و انتخاب شدند. شیوه نمونه‌گیری هدفمند است و اساتید و دانش‌جویان غیربومی از نمونه حذف شده‌اند. انتخاب پاسخ‌گویان (خبره) در پژوهش کیفی با هدف دستیابی به بیشترین و صحیح‌ترین اطلاعات در مورد پدیده مورد بررسی انجام می‌شود. حجم نمونه به سطح اشباع نظری پرسش‌های تحقیق و داده‌های به دست آمده از آن بستگی داشت و زمانی روی داد که محققان به این نتیجه رسیدند که به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه دست یافته‌اند.

۲-۶. روش گردآوری اطلاعات

روش‌های گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش کتابخانه‌ای برای بخش ادبیات تحقیق و روش میدانی برای جمع‌آوری یافته‌هاست.

۳-۶. فنون گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق فردی از طریق تهیه پرسش‌نامه نیمه ساخت یافته است. با رضایت پاسخ‌گویان، مصاحبه‌ها ضبط و سپس مکتوب و در مرحله بعد تحلیل شدند. زمان و محل مصاحبه متغیر و با رعایت آسایش شرکت‌کنندگان تنظیم شده است.

۴-۶. روایی و پایایی فنون اندازه‌گیری پژوهش

در این پژوهش از روش اعتبار محتوا استفاده شده است که برای بررسی اجزای تشکیل‌دهنده یک ابزار اندازه‌گیری به کار می‌رود. برای حصول اطمینان از اعتبار محتوایی مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌های این تحقیق، اقدام‌های اساسی زیر صورت گرفته است.

الف) برای بررسی روایی کیفی تحقیق، از روایی صوری استفاده شده است که برای دریافت نظرات گروه هدف یا پاسخ‌گویان، برای اطلاع از بازخورد پاسخ‌گویان از فهم عبارات و کلمات، تناسب و ارتباط مطلوب شاخص‌ها، احتمال وجود ابهام و برداشت‌های نارسا در معانی کلمات انجام گرفته است و سپس براساس نقطه نظرات اصلاحی آنان، تغییرات لازم در پرسش‌نامه اعمال گردید.

ب) برای اندازه‌گیری روایی کیفی محتوا از نظرات دو نفر از اساتید راهنما و مشاور و سه استاد همکار دیگر استفاده شده است. از اساتید همکار خواسته شد پس از مطالعه دقیق متغیرها، دیدگاه‌های اصلاحی‌شان را اعلام کنند. پس از جمع‌آوری ارزیابی

متخصصین، با مشاوره با اساتید، تغییرات لازم در ابزار مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش به منظور سنجش پایایی مدل طراحی شده از شاخص «کاپا»^۹ استفاده شده است. به صورتی که شخص دیگری (از نخبگان این رشته) بدون اطلاع از نحوه ادغام کدها و مفاهیم ایجاد شده از سوی محقق، اقدام به دسته‌بندی کدها در مفاهیم کرده است. سپس مفاهیم ارائه شده از سوی محقق با مفاهیم ارائه شده از سوی این فرد مقایسه شده است. در نهایت با توجه به تعداد مفاهیم ایجاد شده مشابه و مفاهیم ایجاد شده متفاوت، شاخص کاپا محاسبه شده است.

جدول ۱. وضعیت شاخص کاپا (نگارندگان، ۱۳۹۹).

مقدار عددی شاخص کاپا	وضعیت توافق
کمتر از صفر	ضعیف
بین ۰ تا ۰٫۲	بی‌اهمیت
بین ۰٫۲۱ تا ۰٫۴	متوسط
بین ۰٫۴۱ تا ۰٫۶	مناسب
بین ۰٫۶۱ تا ۰٫۸	معتبر
بین ۰٫۸۱ تا ۱	عالی

۵-۶. روش تحلیل اطلاعات

در این پژوهش از استراتژی روش تحلیل موضوعی یا تماتیک استفاده شده که بر شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوهای معانی داده‌های کیفی متمرکز است: محقق در این تحلیل، داده‌ها را طبقه‌بندی، الگویابی درونی، الگویابی بیرونی و دسته‌بندی می‌کند (محمدپور، ۱۳۸۸). تحلیل مضمون، روشی برای شناخت و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. براساس تعریف دیگری، این روش، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفضیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006) و به دنبال شناخت پدیده از طریق درک تجربه واقعی افراد در زندگی روزمره است. تحلیل مضمون به اصول نظریه داده بنیاد (که مستلزم تحلیل جهت رسیدن به نظریه است)، پایبند نیست. به عقیده براون و کلارک در تحلیل مضمون، در صورتی که پژوهشگر نخواهد به نظریه‌ای کامل برسد، نیازی ندارد به اصول نظریه داده بنیاد متکی باشد. ضمن این‌که در نظریه داده بنیاد، تحلیل از منبع داده شروع می‌شود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد، ولی در تحلیل مضمون، همه منابع داده، بررسی و مضامین کل داده‌ها، تحلیل و تفسیر می‌شود.

مضمون یا «تِم»^{۱۰} مبین اطلاعات مهمی در باره داده‌ها و پرسش‌های تحقیق است و تاحدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (Braun & Klarke, 2006). مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (Boyatzis, 1998: 4). یا می‌توان گفت، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است، که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با پرسش‌های تحقیق است (King & Horrocks, 2010: 150). اما روی هم‌رفته منظور از مضامین معنای خاصی هستند که از یک کلمه یا جمله یا پاراگراف مستفاد می‌شوند. مضمون‌ها فضای خاص و مشخصی را اشغال نمی‌کنند، زیرا یک جمله ممکن است چند مضمون داشته باشد و یا چند پاراگراف متن، ممکن است فقط یک مضمون داشته باشد. شناخت مضمون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است و به عبارتی، قلب تحلیل مضمون است. شعور متعارف، ارزش‌های پژوهشگر، جهت‌گیری‌ها و پرسش‌های تحقیق و تجربه پژوهشگر درباره موضوع، در نحوه شناخت مضامین، تأثیر می‌گذارد. از آنجا که تحلیل مضمون، تحلیلی کیفی است، پاسخ روشن و سریعی برای این وجود ندارد که مقدار داده‌های مناسب و مورد نیاز - که دلالت بر وجود مضمون یا اطلاق آن کند - چه قدر است؛ بنابراین، مضمون، لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه به این بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره پرسش‌های تحقیق می‌پردازد. اولاً، شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته جالبی در داده‌ها نیست، بلکه مستلزم آن است که پژوهشگر مشخص کند در داده‌ها باید دنبال چه چیزی باشد؟ از چه چیزهایی باید صرف‌نظر و چگونه باید داده‌ها را تحلیل و تفسیر کند؟ ثانیاً، واژه «مضمون» به طور ضمنی و تا حدی، مبین «تکرار» است؛ لذا مسأله‌ای را که صرفاً یک بار در متن داده‌ها ظاهر شود نمی‌توان «مضمون» به حساب آورد مگر آن‌که نقش برجسته و مهمی در تحلیل نهایی داده‌ها داشته باشد. به طور معمول، تکرار به معنی مشاهده و ظاهر شدن در دو یا چند مورد در متن است. ثالثاً، مضمون‌ها باید از یکدیگر متمایز باشد. با وجود این‌که هم‌پوشانی در میان مضامین تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف شده‌ای میان مضامین مختلف وجود نداشته باشد نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه کرد (Braun & Klarke, 2006).

مراحل شناخت و تحلیل مضمون در این پژوهش به صورت زیر انجام شده است. اول، آشنایی با داده‌های تحقیق با مطالعات نظری درباره هویت و تجربه زیسته محققان از شهر کرمانشاه به دست آمده‌اند.

دوم، فهرستی اولیه از ایده‌های موجود در داده‌ها و نکات جالب آن‌ها، تهیه و کدهای اولیه از داده ایجاد شدند.

در گام سوم، کدهای مختلف در قالب مضامین مرتب شدند و همه داده‌های کدگذاری شده مربوط به هر یک از مضامین تجزیه و تحلیل شدند و به نحوه ترکیب و تلفیق کدهای مختلف جهت تشکیل مضمون پایه، توجه و جداول لازم تهیه شدند.

چهارم، در این مرحله شبکه مضامین، به مثابه ابزاری برای تحلیل، تشکیل و مضامینی که با یکدیگر، هم‌پوشانی داشتند در یک دیگر ادغام و مفاهیم اضافی حذف شدند. این مرحله به محققان کمک کرد تا به درک عمیق‌تری از مضامین برسند. در مرحله پنجم، مضامین پیشنهادی جهت تحلیل داده‌ها تعریف و تعدیل، و داده‌ها براساس آن‌ها تحلیل شدند.

در مرحله ششم یا مرحله تدوین گزارش، داده‌ها را به گونه‌ای بیان شدند، که حکایت مختصر، منسجم، منطقی و غیرتکراری از آن‌ها در قالب مضامین به دست آیند.

۷. تحلیل یافته‌ها

مضامین یا الگوی داده‌ها در این پژوهش به روش استقرایی (مبتنی بر داده‌ها) به دست آمده‌اند؛ یعنی فرآیند کدگذاری داده‌ها بدون تلاش برای انطباق آن با چارچوب کدگذاری از قبل تهیه شده (یا قالب مضامین) صورت گرفته است (see: Patton, 1990: 85). مضامین هویت به ۲ مقوله فردی و جمعی تقسیم شدند و در قالب ۲۰ مفهوم به شرح جدول ۲ طبقه بندی شدند.

جدول ۲. مقوله‌های اصلی و فرعی و مفاهیم (نگارندگان، ۱۳۹۹).

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
مهمان‌نوازی، غریبه پرستی، تنبلی، ول‌خرجی، خون‌گرمی، شادزیستی، روحیه پهلوانی، تعلق به مکان، خشن بودن، تنبلی، راحت طلبی، بی‌انضباطی در کار، وجدان کاری ضعیف، پرستی‌طلبی.	هویت فردی	هویت
تنوع فرهنگی، مناسب گزایی، هم‌گزایی، واگزایی، قوم‌گزایی، خرافه پرستی، مردسالاری	هویت جمعی	

۷-۱. هویت فردی

اکثر مصاحبه‌شوندگان خصلت‌های فردی مردم کرمانشاه را با صفت‌های مهمان‌نوازی،

غریبه پرستی، تندخویی، تنبلی، شادزیستی، ول خرجی، خون‌گرمی توصیف می‌کنند و بر روی آن توافق دارند، اما دربارهٔ سه خصلت روحیهٔ پهلوانی، تعلق مکانی و خشن بودن اختلاف برداشت‌های بین نسلی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که نسل جدید فکر می‌کند این ویژگی‌ها مربوط به گذشته بوده‌اند و اکنون کم‌رنگ شده‌اند.

«... مردم کرمانشاه به‌نظرم مهمان‌نواز، غریبه‌پرست، تندخو، تنبل و خوش‌خوراک هستند...» (مصاحبه شونده: استادیار حسابداری، ۴۹ ساله).

«... من فکر می‌کنم ویژگی بارز مردم کرمانشاه مهمان‌نوازی، خون‌گرمی، غریبه‌پرستی، یه مقدار خشن، مهربان، یه کم تنبل هستند...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد اقتصاد، ۲۷ ساله).

۲-۷. مهمان‌نوازی

«... کرمانشاهی‌ها به‌نظرم مهمان‌نوازترین آدمان؛ در زمینهٔ مهمان‌نوازی عالین، اصلاً یه نکته‌ای رو بزار بهت بگم، شما تو تهران مثلاً کسی می‌گه کرایه تاکسی ندارم یارو میاد پایین با گرزولی به یه کرمانشاهی بگو ندارم میگه فدای سرت می‌خوای کمکت بکنم. اینجوریه...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۴۰ ساله).

«... مهمان‌نوازی کرمانشاهی‌ها نسبت به شهرهای دیگه خیلی نسبت به این‌که یه غریبه تو این شهر باشه احساس مسئولیت دارن اینو تو شهرهای دیگه واقعاً من خودم شخصاً ندیدم، ولی کرمانشاهی این خصلت رو دارن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، ۲۹ ساله).

یکی از شاخص‌های مهمان‌نوازی کرمانشاهی‌ها پذیرایی از مهمان با پخت چندنوع غذاست. «... کرمانشاهی‌ها خوش‌خوراکن، خوب خرج می‌کنن به‌نظرم، نه هرچی دارن؛ ولی نسبت به جاهای دیگه غذا رو خوب خرج می‌کنن...» (مصاحبه شونده: استادیار حسابداری، ۴۹ ساله).

«... دقیقاً نسبت به درآمدشون خیلی. اصلاً ممکنه کتابخونه‌ها یا مراکز فرهنگی یا کتاب‌فروشی درآمدی نداشته باشن، ولی داره روزبه‌روز به تعداد فست‌فودی‌ها و رستوران‌ها با این‌که درآمدشونم خیلی پایینه، خیلی داره بیشتر می‌شه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، ۲۶ ساله).

«اگر مقایسه کنیم با شهرهای دیگه شاید بشه گفت کرمانشاهی‌ها برای مثال نسبت به همدانی‌ها، تهرانی‌ها یا شهرهای غیرگردنشین شاد زیست‌تر و سرخوش‌ترند، زندگی رو زیاد سخت نمی‌گیرند و برای خوردوخوراک و مهمانی خوب خرج می‌کنن و مهمان‌نوازند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

۷-۳. روحیه پهلوانی

اغلب کرمانشاهی‌های نسل قدیم خودشان را پهلوان می‌دانند که منظور از آن داشتن صفات پهلوانی، از جمله شجاعت و جوانمردی است؛ زیرا کرمانشاه از دیرباز به دیار پهلوانان شهره بوده و نام پهلوانان نامی، از جمله «حسین گلزار» و «علی آقا جاویدان» در تاریخ این دیار به چشم می‌خورد؛ دیاری که امروز نیز فرهنگ پهلوانی در آن ارج و قربی دارد و هنوز هم مردمانش روحیه پهلوانی دارند، اما نسل جوان و میان سال هر دو معتقدند که این روحیه و خصلت در بین مردم کرمانشاه امروز ضعیف شده است.

«...پهلوانی هست ولی الآن کم شده قبلنا بوده مخصوصاً هرچه در تاریخ کرمانشاه روبه عقب می‌رسم، اصلاً داشتیم یه شخصیت‌هایی با این عنوان‌ها و احترامشانم گرفتن، ولی هرچه روبه جلو اومدیم این ویژگی کمتر شده الآن شاید با یه چیز منفی بهش نگاه بکنن این الفاظ رو ولی هنوزم هست منتهی خیلی کم‌رنگ شده...» (مصاحبه شونده: استادیار حسابداری، ۴۹ ساله).

«...کرمانشاهی‌ها خودشان رو پهلوان میدانن از طرز راه رفتنشان تو خیابان و بازو گرفتن و تمایلی که به بدن‌سازی دارن این مشخصه، نوع حرف‌زدنشانم لاتی‌ه، ولی از نظر من پهلوان نیستن فقط اداشو در میارن چون پهلوانی مرام خاص خودشه داره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۶ ساله).

«...لزوماً نه، قطعاً این جور نیست که کرمانشاهی‌ها رو شجاع‌تر از سایر مردم ایران در نظر بگیریم، جاهای دیگم هستن مگه توی جنگ فقط کرمانشاهی‌ها بودن که رفتن جنگیدن نه همه جای ایران بودن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد، اقتصاد ۲۶ ساله).

۷-۴. خشن بودن

از قدیم یک نگاه بیرونی درباره مردم کرمانشاه و شهر کرمانشاه وجود داشته است که کرمانشاهی‌ها اهل دعوا و زدو خوردند و کرمانشاه شهر قه‌کش‌ها است، اما این نگاه از بیرون به کرمانشاه است و تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه برداشت دیگری دارند.

«... دوره دانشجویی کرمانشاهی‌ها خیلی پشتیبان هم بودیم تعصب هم دیگه‌رو داشتیم و یه جایی دعوا می‌شد دخالت می‌کردیم؛ ولی آن قدر غلیظش رو نمی‌دونم در بُعد اجتماعی یا مردم عادی که دعوایی هستن یا نه، ولی آره خیلی برامون مهمه که یه کرمانشاهی رو ببینیم به مشکل بخوره قطعاً کمکش می‌کنیم...» (مصاحبه شونده: استادیار حسابداری، ۳۲ ساله).

«... من فکر نمی‌کنم الآن کسی این کارو بکنه چون الآن کسی دنبال دردرس نمی‌گرده. ببین تو خیابان خودمان دو نفر دعوا میکنن واقعاً کسی نمیره دخالت کنه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد، حسابداری ۲۸ ساله).

«... نه این جور نیست، یعنی این‌که دعوایی هستن نه. من برداشتم اینه که چون کرمانشاه یه ذره اقتصادش ضعیفه تو اقتصاد ضعیف پول درآوردن متأسفانه منجر به دعوا و این چیزا می‌شه، یعنی شاید مال اینه به معنای این‌که آدم کرمانشاهی اساساً درواقع خصلت‌شون این باشه که دعواکنن اصلاً این جور نیست، یعنی ساختاره اینارو به وجود می‌اره ارتباطی واقعاً به کرمانشاهی نداره...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«... این‌که مردم کرمانشاه خشن‌تر هستند رو قبول دارم، ولی با غلظتی که بگه با یه نگاه دعوا راه می‌ندازن نه، چنین چیزی درست نیست...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، ۲۶ ساله).

بعضی از مصاحبه‌کنندگان چنین بیان کردند که درگذشته چنین چیزی بیشتر بوده که اگه به کسی چپ نگاه می‌کردی دعوا می‌شد، اما باگذشت زمان این امر خیلی کم‌رنگ شده است.

«... آره بعضی‌ارو نگاه حساسن البته بیشتر کرمانشاهی‌هایی که قدیمی‌ترن، ولی جوانای الان نه دیگه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۶ ساله).

۷-۵. حس تعلق به مکان

حس تعلق به مکان بیانگر علاقه و ارتباط عمیق فرد با محیط زندگی‌اش است. احساس تعلق و وابستگی به زادگاه، کم‌وبیش در تمام مردم در همه‌جای دنیا با شدت و ضعف‌هایی وجود دارد. دل‌بستگی به مکان و احساس تعلق به آن، میل به مهاجرت را کاهش می‌دهد. اما نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد اختلاف بین نسلی درباره تعلق به مکان بسیار زیاد است. یافته‌ها نشان می‌دهند، درحالی‌که نسل میان سال علاقه به مکان دارند (شاید به دلیل شغل ثابت و درآمد نسبتاً خوب)، اما میزان تعلق نسل جوان به شهر و محله شان نسبت به نسل میان سال نسبتاً کم و میل به مهاجرت در بین شان بیشتر است.

«... من کرمانشاه‌رو انتخاب کردم، یعنی من موقعیت شغلی در شهر دیگه‌ای رو داشتم، در تهران حتی با درآمد چند برابر اینجا، منتهی به علت به هر حال اون علاقه‌ای که به خانواده، شهرم، بالاخره فامیل داشتم نمی‌تانستم فاصله بگیرم از شان اینجارو

انتخاب کردم...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۷ ساله). اما اکثر دانشجویان کارشناسی ارشد برداشت‌های دیگری داشتند: «... آگه موقعیت اقتصادی خوب باشه قطعاً کرمانشاه رو انتخاب می‌کنم ولی، آگه نه حتماً شهر دیگه یا حتی کشور دیگه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۶ ساله).

«... قطعاً شهر دیگه چون اینجا جای هیچ‌گونه موقعیت شغلی نداره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۲۶ ساله).

«... سرمایه‌گذاران کرمانشاهی به نظر من به این علت که کرمانشاه در طول تاریخ به اصطلاح شهر جنگ‌زده‌ای بوده و شهرهای مرزنشین با مسائل خاصی مواجه هستند؛ مثلاً فرض کنیم همین بحث سطح اقتصادی پایین مردم. شما الان نگاه کنید شهرهایی به جز بعضیا که لب دریا هستند اونا فرق می‌کنن مثلاً بوشهر، بوشهر خیلی فرق می‌کنه وضع مردمش خیلی خوبه، ولی مثلاً شما خوزستان رو نگاه کنید نمی‌دونم ایلام رو نگاه کنید، کرمانشاه رو نگاه کنید اینا وضع مردمشون خیلی خوب نیست شاید مهم‌ترین دلیلش جنگ باشه، شاید سیاست‌های دولت می‌تواند باشد؛ مثلاً دولت باید وقتی که حقوق و دستمزد می‌ده در مراکز استان‌ها با شهرستان‌ها تفاوتی نداشته باشد، حقوق و دستمزد تهران با کرمانشاه فرقی نکنه؛ بنابراین این یکی از بحث‌های داغ روزه که چرا دولت باید دستمزد رو در به اصطلاح مناطق حاشیه‌ای مرزها کم بگیره که کارخانه‌دارها، اونایی که سرمایه‌دارن بیان کارخانه احداث کنن نگاه کن اینجا کمتر پول می‌دیم به نیروی انسانی اما وقتی که میان این‌کارو می‌کنن اونام می‌گن که آقا بریم تهرانم کارخانه بزنیم، نیروی کار که هست وقتی دستمزد در تهران بیشتر باشه اونام مجبور می‌شن از شهرستان به تهران مهاجرت کنن این خیلی بحث داغیه مخالفان و موافق‌ای زیادی هم داره، ولی کرمانشاه به این علت که تاریخچه جنگ داره می‌ترسن می‌گن که نکنه یه جنگی چیزی بشه و آسیب ببینه سرمایه‌شون...» (مصاحبه شونده: استادیار مدیریت کارآفرینی، ۳۷ ساله).

«... خیلی اتفاق می‌فته که سرمایه‌گذاران کرمانشاهی تو شهرهای دیگه مثل تهران و اصفهان سرمایه‌گذاری کنن به نظرم دلیل اصلیش به شرایط نامساعد اقتصادی کرمانشاه برمی‌گرده که باعث شده سرمایه‌گذاران بترسن که سرمایه‌شون هدر بره آگه این‌جوری نبود این‌همه جوان بی‌کار نداشتیم...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، ۲۶ ساله).

«من کرمانشاهی‌های زیادی می‌شناسم که رفتند در شهرهای دیگه بیشتر در تهران و همدان زندگی می‌کنند، حتی در همین دانشکده اساتیدی داریم که بچه کرمانشاه

هستند و کارشان هم همین جاست، ولی در تهران زندگی می‌کنند و رفت و آمد می‌کنند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

در دنیای امروز، به ویژه در دنیای مدرن کار بخشی اساسی از هویت فرد را می‌سازد؛ و لذا با پرسش از کار بخشی از جواب کیستی فرد به دست می‌آید. تنبلی و اهمال کاری مقابل فرهنگ کار و به معنای به تعویق انداختن، تعلل ورزیدن و سهل‌انگاری در کار است. پاسخ‌گویان زیر مقوله فرهنگ کار برداشت‌هایشان را دربارهٔ خصلت‌های کاری مردم کرمانشاه در مقوله‌های نظیر راحت‌طلبی، تنبلی، پرستی‌طلبی انضباط کاری، وجدان کاری ابراز کرده‌اند، که برداشت‌ها تقریباً در همهٔ موارد بین دو نسل مشترک هستند.

۶-۷. پرستی‌طلبی

یکی از برداشت‌های مشترک دو نسل دربارهٔ فرهنگ کار در کرمانشاه این است که کرمانشاهی‌ها به رغم وجود بیکاری بالا در استان حاضر نیستند هر کاری را انجام دهند. «... آره آره کرمانشاهی‌ها هر کاری انجام نمی‌دن، مثلاً اصفهانی‌ها این جور نیستن پول باشه هرکاری می‌کنن که کرمانشاهی‌ها آرشون میاد...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«به نظر من فرهنگ کار در کرمانشاه نسبت به سایر استان‌ها مخصوصاً اصفهان و یزد پایین‌تره. کرمانشاهی دست به هر کاری نمی‌زنه و نوع کار و قضاوت مردم دربارهٔ کارش مهمه، برعکس اصفهانی‌ها و یزدی‌ها که براشون پول مهم‌تره» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله)

«... اینم متأسفانه درسته من خیلی از دوستانم گفتن خیلی مهمه مردم چه می‌گن در مورد کارم، حقوقش چه جوریه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، ۲۶ ساله).

۷-۷. تنبلی و راحت‌طلبی

با وجود این‌که برداشت عامه مردم کرمانشاه از خودشان در مقایسه با مردم دیگر شهرهای ایران تنبلی، رفاه و آسایش طلبی است، اما در این تحقیق پاسخ‌گویان این خصلت‌ها را ذاتی مردم کرمانشاه نمی‌دانند، بلکه به مسائل بیرونی از جمله ضعف زیرساخت‌های کار در کرمانشاه ربط می‌دهند.

«... تنبل نیستند، کرمانشاهی‌ها اونقد به کار و فرهنگ کار اعتقاد دارن که همه برا کار کردن مهاجرت می‌کنن به جاهای دور، شما نگاه کنید حتی کارهای خیلی سخت، ما

نمی‌تونیم بگیریم فرهنگ کار درشان ضعیفه منتهی در کرمانشاه به علت‌های متعددی که ناشی از روابط قدرت غلط در جامعه ما و کرمانشاه از مرکز دوره و سرمایه‌گذاری کم انجام شده و منابع مالی کمی در اینجا می‌چرخه ثروتمندان کمتری در اینجا منابع مالی خودشان رو می‌چرخانن حتی ثروتمندان کرمانشاهی هم منابع مالیشان را در کرمانشاه نمی‌چرخانن و تو مرکز می‌چرخانن ناخودآگاه متوسط دستمزد پرداختی به هر نفر در اینجا کمه، ... ولی این به معنی این نیست که فرهنگ کاررو ضعیف بدانی منتهی در کرمانشاه مهتر پایینه چرا؟ چون میزان کار کمه، دستمزدها کمه، کسایه هم که یه خورده مهارت پیدا میکنن از استان مهاجرت می‌کنن می‌رن و جای دیگری مستقر می‌شن ...» (مصاحبه شونده: دانشیار اقتصاد، ۵۳ ساله).

«... نه تنبل نیستند به نظر من اگه باشه امکانش هیچ فرقی با شهرهای دیگه نمی‌کنه، یعنی فرهنگ کار یه مفهومیه که زمانی معنا می‌ده که شما مثلاً برای یه جمعیت یه میلیون نفری که چهارصد-پانصد نفرش نیروی کارن، کار داشته باشی و اون موقع کار نکنن مثلاً بگی کار نمی‌کنن، اصلاً شرایط اقتصادی کرمانشاه انقدری امنیت نداره که کسی بخواد سرمایه‌گذاری کنه، تولید کنه اینا همش ایدئولوژی به نظر من اصلاً معنا نداره ...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۹ ساله).

«... راحت طلبی نیست بین اقتصادش، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری بستگی به اقتصاده داره واقعاً من اینو اقتصادی می‌دانم، اگه اقتصاده یه خورده پویاتر بود، اقتصاد قوی‌تری بود کرمانشاه اینجور نبود الان چیزی برای برنامه‌ریزی ندارن یه؛ پولی باید باشه تا شما برایش برنامه‌ریزی کنی، رو چی برنامه‌ریزی کنی؟ من اینو اقتصادی می‌دانم به اقتصاد ربط می‌دم. می‌گن تنبلن، دیر مغازه رو باز می‌کنن اقتصاد واقعاً تأثیر داره، شما ۳ شبم بدونی پول هست در مغازه رو باز می‌کنی واقعاً اینه پس اقتصادس ...» (مصاحبه شونده: استادیار جامعه‌شناسی، ۳۹ ساله).

«... بین نمی‌شه گفت راحت طلبی شرایط باعث می‌شه کسی نتونه برا ۲ روز بعدشم برنامه‌ریزی داشته باشه مگه چقد درآمد دارن که بخوان برایش برنامه‌ریزی کنن، کسی که با این شرایط اقتصادی تو کرمانشاه بتونه از عهده مخارج یه روزش بریاد خیلی کار شاخی کرده؛ به نظرم اگه شرایط اقتصادی و اجتماعی کرمانشاه بهتر بود این همه بیکاری تو شهر بیداد نمی‌کرد ...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد ۲۷ ساله).

«... ممکنه این درست باشه عرض کردم نسبت به شهرهای دیگه زیاد اقتصادی فکر نمی‌کنن و خیلی آینده‌نگر نیستن، تو لحظه و حال زندگی می‌کنن ...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۵۲ ساله).

«... اینقدر امکانات نیست، در مقایسه با شهرهای دیگه همدان و اصفهان جنگ رو تجربه نکردن ما جنگ تجربه کردیم و این جنگ باعث شده ما حداقل سی-چهل سال عقب بمانیم، همین الانم خُب امکانات نداریم؛ چرا کرمانشاه بیکارترین شهره؟ این به خاطر تنبلی نیست، به خاطر اینه که زمانی که اونا داشتن استفاده می‌کردند از منابع، ما داشتیم موشک می‌خوردیم خب یه بخشیش اونه و تمام اینارو باید کنار هم قرار داد که شما بدانی چه جوری می‌شه بررسیش کرد، من فکر می‌کنم اون نگاهی که بخواد مردم رو مقصر کنه صرفاً نگاه درستی نیست؛ هرچن نمی‌گم مردم مقصر نیستن، ولی باید در وهله دوم، سوم، چهارم قرار بگیره نه در وهله اول. بخش اساسی کار ما ناکارایی سیستمی وقتی سیستم رو کارا کردی وقتی تونستی یه مزیتی رو به وجود بیاری که بتونی اینارو بیاری تو بازی اون موقع می‌تانی سیاست‌گذاری بکنی، اونا جزئی هستن تبدیل به استثنا می‌شن غالب نیست...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۹ ساله).

۷-۸. وجدان کاری ضعیف

منظور از وجدان کاری در این تحقیق احساس تعهد اخلاقی به کار و درست انجام دادن آن است. در این باره هر دو نسل قبول ندارند که مردم کرمانشاه از نظر وجدان کار ضعیف هستند.

«... بین این انتسابش غلطه، خُب یه طیف نرمال وجود داره، بعضیا وجدان خیلی بالایی دارن، بعضیام کم؛ ولی کرمانشاه جدای از تمام ایران نیست، یه چیز متعادلی با بقیه، یعنی اگه تمام ایران دارن اینام دارن، اگه ندارن اینام ندارن؛ خیلی متفاوت نیست. واقعاً، وجدان کاری تو کرمانشاه با بقیه جاها نه می‌تونم بگم با وجدان ترند، نه می‌تونم بگم خیلی بی‌وجدانن...» (مصاحبه شونده: استادیار راهنمایی و مشاوره، ۳۹ ساله).

«... این صددرصد نیست، از فردی به فرد دیگر تفاوت می‌کنه، به خانواده فرد بستگی داره، ولی خُب هست؛ یعنی تا حدودی یه میزانی ازش هست، اما این جوری نیست که همه این جوری باشن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، ۲۹ ساله).

۷-۹. بی‌انضباطی در کار

درباره انضباط کاری برداشت پاسخ‌گویان این است که مردم کرمانشاه از این جنبه ضعیف هستند، اما نمی‌شود گفت که بی‌انضباطی در کار فقط مختص مردم کرمانشاه است.

«... من فکر می‌کنم هر برنامه‌ای با تقویت کافی و حقوق کافی باشه، یعنی من بدانم توی اون کاری که دارم انجام می‌دم حقم ضایع نمی‌شه هیچ فردی نمیاد مسئولیت خودشو انجام نده، به خاطر شرایط کاره که این اتفاق می‌افته...» (مصاحبه شونده: استادیار اقتصاد، ۳۳ ساله).

«به نظرم انضباط کاری مثل همه جای ایران در کرمانشاه هم ضعیفه. دلیل اصلی اش هم اینکه ما هنوز نهادها و سازمان‌های مدرن نداریم، یا کم داریم و آن‌هایی که هستند مانند دانشگاه و ادارات دولتی در آن‌ها فرهنگ سنتی حاکمه و بخشی‌های دیگر جامعه از جمله کشاورزی و بازار سنتی هم زیاد منظم نیستند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

«... کرمانشاهی‌ها زیاد منضبط نیستن ساعت کاری براشون اهمیت نداره سعی می‌کنن قوانین رو خودمانی کنن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۲۶ ساله).

۷-۱۰. هویت جمعی

در این پژوهش هویت جمعی با برخی از خصلت‌ها و ویژگی‌های جمعی مردم کرمانشاه نظیر: تنوع فرهنگی، مناسک‌گرایی، قوم‌گرایی، هم‌گرایی، واگرایی (غریبه‌پرستی)، خرافی‌پرستی و مردسالاری مشخص شده‌اند.

۷-۱۱. تنوع فرهنگی

تنوع فرهنگی، قومی، مذهبی، آداب‌ورسوم و گویش‌ها از ویژگی‌های شناخته‌شده کرمانشاه است. کرمانشاه در طول تاریخ همواره شهری مهاجرپذیر بوده و اقوام زیادی را در خود جذب کرده است. از این‌رو، در کرمانشاه «خُرده فرهنگ»‌های مختلفی در کنار یکدیگر باهم، هم‌زیستی داشته‌اند و این باعث شده است که در این شهر یک فرهنگ اصلی وجود نداشته باشد.

«... چند فرهنگ‌گرایی به صورت ذاتی در تاریخ کرمانشاه وجود داره، افرادی که در این منطقه زندگی کرده‌اند مذهب‌های متفاوتی دارند، لهجه‌های متفاوتی دارند، گرایش‌های متفاوتی دارند، از خاندان‌های متفاوتی بودن، ولی در طول هزاران سال گذشته باهم در آفت و برادری زندگی کردن و هیچکی تو کار دیگری دخالت نکرده، تنها زمانی که اختلاف ایجاد شده در صدسال اخیره که اون هم غریبه‌هایی که از اصفهان و قم و کاشان، اونا افراطین از نظر مذهبی وارد کرمانشاه شدن سعی کردن که جریان افراطی تفریطی ایجاد کنن، وگرنه خود کرمانشاهی‌ها هیچ وقت افراطی تفریطی نبودن...» (مصاحبه شونده: دانشیار اقتصاد، ۵۳ ساله).

«... چند فرهنگ‌گرایی به شدت در کرمانشاه وجود دارد، می‌گن کرمانشاه هند ایرانیه؛ کُرد داره، لُر داره، سُنی، شیعه، قلخانی، تعداد کمی ارمنی و یهودی؛ اینا همش تو کرمانشاهه، ولی این تفاوت‌ها جذب نمی‌شن در کرمانشاه، هرکدام افتادن به‌گوشه و این شهر شده دو قطب بین کُردها و لک‌ها، فارس‌ها و کرمانشاهی‌هام به تعبیری که می‌گن ما کرمانشاهی اصیل هستیم افتادن اون وسط و این شهر اونقد خلاق نیس که این تفاوت‌هارو جذب کنه، ولی خب این چن فرهنگ‌گرایی وجود داره در کرمانشاه و اونقدرهام که می‌گن مشکل آن چنانی ندارن باهم؛ ولی خب مشکلاتی هم هس، لک‌ها به خودمان، یعنی جاف‌ها می‌گن کُره جاف، خودمان هم به اونا می‌گیم لک‌لک و فلان و بهمان. این چیزهای هس، ولی خب اون چن فرهنگ‌گرایی کرمانشاه موج می‌زنه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۸ ساله).

«... اون چیزی که من خودم در کرمانشاه دیدم فکر می‌کنم درسته، چون مثلاً زنان سنندجی توی بازار و محله‌های عمومی لباس محلی‌شان رو می‌پوشن، ولی زنان کرمانشاهی این‌طور نیستن و این تمایل رو ندارن که این‌کارو انجام بدن بیشتر تمایل دارن حتی تو مکان‌های عمومی یا مراسم این‌گرایش وجود داره به سمت این‌که لباسی که محلی نیست رو استفاده می‌کنن...» (مصاحبه شونده: استادیار روان‌شناسی، ۴۲ ساله).

۷-۱۲. مناسک‌گرایی

هر قوم و ملتی سنت‌ها، آداب و رسوم و مناسکی دارد، کرمانشاه نیز از این استثنا نیست؛ اما میزان و شدت آن در بین جوامع و گروه‌های و اقشار مختلف و قومیت‌ها متفاوت است. در اینجا منظور از مناسک‌گرایی، اهمیت دادن به مراسم کهن آباو اجدادی و اجرای آن‌ها، به‌ویژه درباره احترام به رفتگان و مراسم عزاداری است. در این باره برداشت مصاحبه‌شوندگان از هر دو نسل این است که مراسم از جمله مراسم عزاداری در شهر کرمانشاه در مقایسه با سایر کلان‌شهرها به دلایل اجتماعی بیشتر است.

«... کرمانشاهی‌ها مرده‌پرست نیستن، ارتباطات فAMILI اینجا بیشتره و مردم به هم نزدیک‌ترند و خب انتظار می‌ره وقتی یه نفر میمیره همه برن؛ یعنی اینه که ایناره باز تولید می‌کنه و شدت شو بالاتر می‌بره و به خاطر همین، مردم هنوز خیلی از مراسمات رو نزدن واقعاً، ولی در شهرهای دیگه خیلی از مراسمات به خاطر ارتباطات دور کنار گذاشته یا کم شده. نه دیگه مراسمات فاتحه‌خوانی می‌رن، نه هفت؛ این مراسمات براش برگزار نمی‌کنن، هر هفته سر خاک نمی‌رن ولی اینجا هم چنان هست، چون اینجا نزدیک‌ترن؛ یعنی مثل جاهای دیگه نیست که ارتباطات از هم دورن، بنابراین

به خاطر همین دوری خیلی از مناسک حذف می‌شه...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«...کرمانشاه یک شهر سنتیه، بنابراین یک سری مناسک خیلی پُررنگه؛ مثل عزاداری، عزاداری کردن برایشان خیلی مهمه و ارزش قائلن و سعی می‌کنن همون جور باشه که قبلاً بوده، دوس دارن اون روابط و مناسکه به درستی انجام بدن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۶ ساله).

«...کرمانشاهی‌ها خیلی مُرده‌پرستن. به نظر من این‌که خیلی به مراسم سوگ توجه می‌کنند، به خاطر اینه که سوگ جایه مهمیه جاییه که آدمای مهم میان جاییه که خودشان رو نشون می‌دن سوگ مهمه اینا مرده پرست نیستند...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«به نظرم مراسم سوگ گُردها و لرها سوزناک‌تر و خشن‌تر از مراسم سایر قومیت‌هاست و همراه با خودآزاریه و این بیشتر درباره اقوام مهاجر به کرمانشاه صادق‌تره تا خود کرمانشاهی‌ها و چون در قومیت‌ها انسجام و روابط درون‌گروهی قویه، مراسم سوگواری‌شان هم پُررنگ‌تره» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

۷-۱۳. هم‌گرایی (روابط درون‌گروهی)

هم‌گرایی یا هم‌بستگی اجتماعی در واقع شاخصی برای شناخت میزان وحدت و انسجام گروه و جامعه است و در همه جا کم‌وبیش وجود دارد، اما میزان آن تا اندازه زیادی به شرایط فرهنگی و تنوع قومی بستگی دارد. برداشت دو نسل این است که در کرمانشاه میزان هم‌بستگی در قوم‌ها متفاوت است، ولی میزان آن در بین خود کرمانشاهی‌ها کمتر از سایر اقوام است؛ بین اقوام هم‌بستگی درون‌گروهی قوی و هم‌بستگی بین گروهی بسیار ضعیف و حتی واگرایی وجود دارد.

«...هم‌بستگی قوم به قوم فرق داره، مثلاً ما الآن جاهای مختلف داریم تو کرمانشاه؛ یعنی اقوام هستند یا مجموعه‌ای از روستاها و جاهای مختلف هستند که خیلی هم‌گرایی دارند، ولی به نظرم داره کم می‌شه، یعنی عرب‌ها خیلی بیشتر هم‌گرایی دارند یا مثلاً ترک‌ها هم‌گرایی بیشتری دارند، در طول تاریخ بیشتر حکومت‌ها ترک بودن چرا؟ چون همین باهم بودنشون بیشتر از ماست به نظرم ما بیشتر فردگراییم...» (مصاحبه شونده: دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۹ ساله).

«...هم‌بستگی آره تو کرمانشاه زیاده، زیاد دورهم جمع می‌شن هم‌بستگی‌شان زیادتره بعد، این در بین قومیت‌های مختلف متفاوته مثلاً لک‌ها و گُردهای سورانی هم‌بستگی بیشتری دارند خود کرمانشاهی‌ها، مثلاً گُردهای کلهر و اینا هم‌بستگی‌شان زیاد جالب

نیست، متوسطه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۶ ساله).

۷-۱۴. واگرایی (غریبه پرستی)

برخلاف قوم‌ها که دارای هم‌بستگی درون‌گروهی بالایی هستند کرمانشاهی‌ها دارای کمترین هم‌بستگی یا حتی واگرایی در بین خودشان هستند که در زبان خودشان به غریبه پرستی تعبیر شده است. در اینجا غریبه پرستی، یعنی دوری گرفتن از اقوام و آشنایان و روی آوردن به افراد غریبه و غیرخویشاوند در معاشرت‌های اجتماعی است. «... در مورد کرمانشاهی آره غریبه دوستن. گردهای کرمانشاهی خیلی غریبه پرست هستن، البته این باز قومیتیه. بعضی از قومیت‌ها خیلی به قوم‌های خودشان به خصوص لک‌ها خیلی پشت قوم خودشان هستند، ولی در بین گردهای سنندج فرقی نداره همه پشت هم هستن ولی کرمانشاهی‌ها نه چون فرقه فرقه و قوم قوم هستن، این متفاوته...» (مصاحبه شونده: استادیار اقتصاد، ۳۳ ساله).

«... من معتقدم ما کرمانشاهی‌ها خود گزیم، یعنی از خودی‌ها دوری می‌کنیم و به غریبه‌ها می‌چسبیم (مصاحبه شونده: استاد مدیریت، ۶۵ ساله).
«... آره کرمانشاهی‌ها غریبه پرستن و این برمی‌گرده به این‌که اون غریبه تا کجا می‌خواد با اینا ارتباط داشته باشه اگر در مقام کسی که بخواد بیاد اینجا کُنش برقرار بکنه نه برعکسه، بستگی به شرایط داره این‌که غریبه‌گری رو چقدر بخوان رعایت کنن، یعنی غریبه بودن اگر رعایت بشه آره، اما اگر این غریبه قراره خودی بشه و قراره تو این فضا یه سری کارا انجام بده اتفاقاً خیلی هم بدبین هستن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، ۲۹ ساله).

«... کرمانشاهی خیلی از اون هویت خودش فرار می‌کنن، مثلاً جایی می‌ره لهجه تهرانی به خودش می‌گیره لباس هم حتی تو مراسمات شانم خیلی کم دیده می‌شه لباس محلی بپوشن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۳۴ ساله).

۷-۱۵. قوم‌گرایی

قوم‌مداری، نوعی تلقی فرهنگی است که براساس آن اعضای یک قوم ارزش‌ها، هنجارها و شیوه زندگی قوم خود را برتر از دیگر اقوام می‌دانند و براساس دیدگاه‌های قالبی درباره دیگر اقوام قضاوت می‌کند. در استان کرمانشاه تنوع قومی زیادی از گُرد و لک و لرو ترک وجود دارد که هر قومی نسبت به قوم‌ها برتری دارد.

«... به نظر من اگر بخواهیم مقایسه بکنیم نژادها در ایران، مثلاً نژاد ترک، نژاد عرب، نژاد گُرد، خصوصاً یکم خودشان رو برتر می‌دانند خصوصاً نژاد ترک یکمی خودشه بالاتر می‌دانه و بین همه اینا یه سری آدم‌ها هستن، ولی غالب نیستن؛ یعنی من به‌شخصه خودم رو نژاد برتر نمی‌دانم، انسانیت برتره. ما در یک کشور دیگم به دنیا می‌آمدیم ممکن بود؛ مثلاً فرض کنید اگر از نظر مذهبی مسیحی‌شیم یا از نظر ملیت آلمانی بشیم، ایتالیایی بشیم، آفریقایی بشیم، ولی چیزی که تمایز بین ما ایجاد می‌کنه انسانیت ماست، ولی وجود داره یعنی تا حدی وجود داره...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۷ ساله).

«... نه اینم باز همون نشأت گرفته از همون قوم‌مداریه، اصلاً نژاد برتر وجود نداره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد، ۳۴ ساله).

«... چنین تصویری راجع به گُردها هست و شهر کرمانشاهم تاریخ و سابقه تاریخی هم ایناره نشان می‌ده و شاید این تا حدی درست باشه...» (مصاحبه شونده: استادیار راهنمایی و مشاوره، ۵۱ ساله).

۷-۱۶. خرافه‌پرستی

منظور از خرافه‌پرستی اعتقاد به باورها و اعتقادات بی‌اساسی غیرعلمی است که ریشه در خرد بشری ندارد. برداشت دو نسل این است که مردم کرمانشاه خرافی‌اند، اما عده‌ای معتقدند این ویژگی فقط مختص مردم کرمانشاه نیست، بلکه شامل مردم سایر مناطق ایران هم هست.

«... به‌نظرم خرافی بودن جزو ویژگی‌های مردم ایران به‌طور کلیه و کرمانشاه هم جزو ایرانیه و لذا می‌شه کرمانشاهی‌ها هم مثل مردم ایران خرافاتی‌اند. اما داده‌هایی مقایسه‌ای نداریم که از آن‌ها استنباط کنیم کرمانشاهی‌ها خرافی‌تر از سایر مناطق ایرانند. اما نباید هم کلی بگیمان همه کرمانشاهی‌ها خرافاتی‌اند. به‌نظرم خرافات با طبقه و سواد رابطه داره و بیشتر بین طبقات سنتی و کم‌سواد رواج داره و هرچقدر درآمد و سواد بالاتر میره میزان خرافه کم می‌شه. شاید در کرمانشاه خرافه در بین قومیت‌ها بیشتر از مردم کرمانشاه باشه» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

«... خرافات فقط در کرمانشاه رواج نداره، این دعانویسی همه‌جا هست، یعنی همه‌جا جای ایران هست حالا بستگی به افراد داره و همه‌جا این شدت و ضعف هست ولی من کرمانشاه رو این‌جوری نمی‌بینم شاید بگیم کرمانشاه نسبت به شهرهای دیگه حداقل مرکزی نسبت به این خرافات گرایش کم‌تره...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«... ببین خرافاتی بودنش نمی‌دانم نسبت به شهرهای دیگر خبر ندارم، ولی اینجا دیدم که حتی آدمای تحصیل‌کرده خیلی دنباله این کارن؛ مثلاً اون روز تو کتابخانه یه کارت بم نشان دادن ماله یه دعانویس بود اسمش نمی‌دانم سید علی بود کی بود؛ یعنی حتی کارت پخش کرده بود این کار خیلی غیرقانونیه، ولی اون کارت پخش کرده بود، مثلاً انگار مجوز این کارو داره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی ۲۸ ساله).

«... کرمانشاهی‌ها خیلی خرافاتین اصلاً تعداد دعانویسای کرمانشام روزبه‌روز داره بیشتر می‌شه بعد درآمدشانم آن‌چنانیه، اتفاقاً من خود چن وقت پیش دیدم یه دعانویسی که شاید یه صدمتر خونه داشت الآن یه خونه هزار متری سه طبقه اینه با چشم خودم دیدم و خیلیم مشتری داشت درآمدش ملیونیه در روزها نه در ماه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۸ ساله).

۷-۱۷. مردسالاری

مردسالاری، یعنی اعتقاد به برتری جنس مرد نسبت به زنان و قرار گرفتن زنان در درجه دوم اهمیت. جوامع و خانواده‌های مردسالار اکثر توجه و امکانات‌شان را در اختیار جنس مذکر قرار می‌دهند و به فراخور آن توقعاتی بیشتر از مردان دارند. تفکر مردسالاری مرد را قدرت اصلی خانواده، مسئول تمام تصمیم‌گیری‌ها و تأمین‌کننده نیازهای دیگر اعضا می‌داند. حاکمیت مردسالاری در این تحقیق با زیرمقوله‌های ارجحیت فرزند پسر، سیمای مردانه شهر، حق ارث تعیین شده است.

۷-۱۸. ارجحیت فرزند پسر

«... به نظر من در طول تاریخ این شکل گرفته به این علت که در زمان قدیم کرمانشاه یک فرهنگ کشاورزی داشته و کشاورزی هم نیاز به نیروی کار داشته و اینا به این علت که فرض کنیم پسر دار می‌شدن بنیان خانواده می‌توانست تقویت بشه و توسعه بدن کسب و کارشون رو زندگیشون رو توسعه بدن از نظر اقتصادی، یا مثلاً توی جنگ از زمان قدیم بالاخره این مسائل وجود داشته، ولی در حال حاضر به نظر من خیلی شاید این مثل زمان قدیم نیست...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۷ ساله).

«بله می‌شه گفت که هنوز در خانواده کرمانشاهی بقایای مردسالاری باقی مانده، البته نمی‌شه تعمیم داد. من در ۱۰ سالی که در دانشگاه تدریس می‌کنم حداقل دو دانشجوی دختر اتفاقاً با استعداد می‌شناختم که پنهانی و بدون اجازه پدرشان می‌آمدند

دانشگاه درس می‌خواندند، البته کرمانشاهی اصیل نبودند، ولی به هر حال در این شهر زندگی می‌کردند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).
«... آره خیلی برا پسرارزش بیش تری قائلن، هنوزم که هنوزه اون فرهنگ توی کرمانشاه وجود داره که برای پسرارزش بیشتری قائلند...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۶ ساله).

۷-۱۹. سیمای مردانه شهر

برداشت اکثر مصاحبه‌شوندگان دونسل این است که اغلب فضاهای عمومی شهر کرمانشاه مردانه است و حضور زنان در آن‌ها کم‌رنگ است.
«... کرمانشاه شهر مردانه‌ای، ولی نگاه کن من براین باورم در ایلات و عشایر جایگاه زن بالاتره. تو شهر ممکنه این مشکل باشه، من به نظرم تو لکا زن جایگاه بالاتری نسبت به بقیه جاها داره...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«... بین کلاً شهر مردانس نه فقط کرمانشاه شهرای دیگم در نظر بگیری واقعاً فضای مردانس اینجام باز بین تو می‌ری نوبهار این مردانه بودنش یه کم، کم‌رنگ ترمی شه تو بالاخره یه آزادی‌های خاصی به عنوان یه زن داری، ولی هرچه بری محلات پایین‌تر وضعیت خیلی فرق می‌کنه، ولی در کل شهر مردانس...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۸ ساله).

«... بله می‌شه گفت که کرمانشاه یه شهر مردانه‌ست، البته ممکن است حاکمیت مردسالاری در همه مناطق شهر یکسان نباشه. من یه بار دیدم یک آقای میان سال با لباس کُردی خانمش روکتک می‌زد. بهش گفتم آقا چرا می‌زنیش؟ گفت زن خودمه به تو چه! گفتم حداقل ببر خانه بنزنش اینجا شهره جلو چشم مردم درست نیست. یعنی این آقا حس مالکانه برزنش داشت و فکر می‌کرد که حق داره زنش رو بزنه. البته کرمانشاه در چند دهه گذشته چون یک شهر مهاجرپذیری از اطراف خودش بوده، افراد، گروه‌ها، قومیت‌ها و طبقات اجتماعی مختلفی را با خُرده فرهنگ‌های متکثر در درون خودش جای داده و در واقع به یک روستای بزرگی تبدیل شده و لذا این تنوع در رفتارها و برداشتها نسبت به زن وجود داره و نمی‌توان تعمیمش داد» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

۷-۲۰. حق ارث

در گذشته، زنان این منطقه از نظر ذهنی پذیرفته بودند که فقط پسران حق ارث از

والدین دارند. هرچند هم‌اکنون این ذهنیت در بین نسل جدید دختران و پسران وجود ندارد، ولی زنان بزرگ‌سال و سنتی هنوز هم این‌گونه فکر می‌کنند. «... من حالا کرمانشاه خاندان و خانواده خودم رو می‌بینم، این جور نیست که زنان ارث نبرند، کاملاً طبق قرآن و اینا تقسیم می‌شه...» (مصاحبه شونده: استادیار اقتصاد، ۳۴ ساله).

«... شاید در قدیم ارث به زنان تعلق نمی‌گرفت، اما الآن طبق کتاب خدا و قوانینی که تصویب شده زنان ارث می‌برند؛ البته این به فرهنگ هر شهر و روستا برمی‌گردد، مثلاً مادر من بعد از فوت پدر بزرگم طبق وصیتی که پدر بزرگم هنگام فوت داشتن سهم ارثش رو گرفت. در واقع اکثر فامیل‌های ما سهم ارث دختر را طبق قانون و قرآن می‌دهند و این یه چیزه کاملاً جاافتاده‌ای بین فامیلا می‌باشه حتی بعضی وقتا انحصار وراثت بعد از ازدواج فرزندان صورت می‌گیره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، ۲۷ ساله).

اما هنوز هم در برخی از اقوام و طایفه‌ها این سنت جا نیفتاده است: «... همین اتفاق برای مادر خودم افتاده با این‌که مثلاً زمین و خونه بهش تعلق می‌گیره، ولی اصلاً نرفت به برادر خودش بگه که من سهم زمینم رو می‌خوام، می‌گفت ما تومان جان‌یفتاده که مثلاً دختر سهم ببره. آره اینجا دختر ارث نمی‌بره مگه این‌که حالا وصیتی خیلی کم پیش میاد حتی وصیتم بنویسن برای دختر...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، ۲۶ ساله).

۸. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از نظر تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه هویت مردم کرمانشاه از دو عنصر فردی و جمعی تشکیل شده‌اند. درباره‌ی هویت فردی در بین دو نسل اشتراک برداشت‌هایی در مفاهیم «مهمان‌نوازی»، «شادزیستی»، «خون‌گرمی»، «ول‌خرجی»، «پرستیزطلبی»، «بی‌نظمی در کار» و اختلاف برداشت‌هایی در مفاهیم «پهلوانی» و «تعلق به مکان»، «خشن بودن»، «تنبلی» و «راحت‌طلبی» وجود دارد. به صورتی که برداشت نسل جدید این است که روحیه‌ی پهلوانی و حس تعلق به مکان و خشونت در بین مردم امروز کرمانشاه رو به ضعف گذاشته‌اند؛ و از سوی دیگر، برداشت نسل جدید این است که مردم کرمانشاه تنبل و رفاه طلب نیستند و در زمینه‌ی وجدان کاری تفاوتی با مردم سایر شهرهای ایران ندارند.

درباره‌ی «هویت جمعی» برداشت دو نسل این است کرمانشاهی‌ها را می‌توان با خصلت‌های جمعی مشترک نظیر «تنوع فرهنگی»، «مناسک‌گرایی»، «قوم‌گرایی»،

«هم‌گرایی»، «واگرایی» (غریبه‌پرستی)، «خرافه‌پرستی» و «مردسالاری» شناخت. اما برداشت نسل جدید این است که «خرافه‌پرستی» فقط مختص کرمانشاه نیست و «مردسالاری» مربوط به خصلت‌های فرهنگی گذشته این مردم است که اکنون بسیار ضعیف شده است.

هم‌چنین از برداشت‌های پاسخ‌گویان نتیجه‌گیری می‌شود که ویژگی‌های هویتی مردم کرمانشاه ذاتی نیستند؛ برخی از آن‌ها فقط مختص کرمانشاه نیستند، بلکه جزو خصلت‌های ملی مردم ایرانند و برخی از آن‌ها، به ویژه خصلت‌های هویت جمعی، تغییر یافته‌اند یا در حال تغییر هستند؛ نمی‌توان دربارهٔ مفاهیم سازندهٔ هویتی مردم کرمانشاه کلی‌گویی کرد و از هویت یکپارچه سخن گفت، بلکه باید گفت کرمانشاهی‌ها دارای هویت ترکیبی از خرده‌هویت‌های جمعی هستند.

پی‌نوشت

1. Identity
2. J. H. Mead
3. Mind
4. C. H. Cooley
5. Antony Giddens
6. Self
7. Modernity and identity
8. Stouart Hall
9. Kappa
10. Themes

کتابنامه

- آشنا، حسام‌الدین؛ روحانی، محمدرضا، (۱۳۸۹). «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی». فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۴، صص: ۱۵۷-۱۸۴.
- احمدی، حمید؛ و گنج‌خانلو، مصدق، (۱۳۹۴). «رابطهٔ هویت ملی و هویت قومی بین جوانان شهر زنجان». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۲، صص: ۶۲-۸۹.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۴). «انسان مدرن و معنای هویت». مطالعات ملی، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۱، صص: ۳-۲۴.
- دانش، پروانه، و توکلی، عاطفه، (۱۳۹۳). «مطالعه هویت نسل دوم ایرانیان خارج از کشور». پژوهشنامهٔ توسعه فرهنگی اجتماعی، سال ۱، شمارهٔ ۲، صص: ۲۴-۳۹.

- رفعت‌جاه، مریم، (۱۳۸۹). «سیر تحول مفهوم سوژه و هویت در نظریه فرهنگی». نشریه برگ فرهنگ، دوره جدید، شماره ۲۲، صص: ۱۲۷-۱۱۹.
- ریتزر، جورج، (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌اله؛ و حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۷). «مطالعه تجربی منابع هویت ایران». فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۴، دوره ۹، صص: ۴۲-۳۲.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۴). ما ایرانیان: زمینه کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نشر نی.
- فلاح، غلامعلی؛ سجودی، فرزانه؛ و برامکی، سارا، (۱۳۹۵). «چالش عناصر هویت ساز سرزمین مادری و میزبان در فضای بیناگفتمانی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی». نشریه جستارهای زبانی، دوره ۲۴، شماره ۳۳، صص: ۴۲-۱۹.
- قنبری، نوذر؛ حیدرخانی، هاییل؛ و رستمی، مسلم، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین هویت ملی و هویت دینی با پایبندی به فرهنگ شهروندی در شهر کرمانشاه». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال ۶، شماره ۱۹، صص: ۲۰۴-۱۷۵.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد، (۱۳۸۸). «تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها». انسان‌شناسی، سال ۱، دوره ۲، شماره ۱۰، صص: ۱۶۰-۱۲۷.
- Boyatzis, R. E., (1998). *Transforming quantitative information: thematic analysis and code development*. Sage.
- Braun, V. & Clarck, V., (2006). "Using thematic analysis in Psychology". in: *quantitative research in psychology*, Vol. 1, No. 3, Pp: 385-405.
- Mead, J. H., (1964). *On social psychology: selected papers*. Chicago: univdrsrity of Chicago Press.
- Hall, S., (1996). "Question of cultural Identity". in: *Book Modernity and it futures*, Cambridge: politiy press
- Hall, S., (2004). *Gramscis Relevance for study of race and ethnicity, in book of critical Dialouges in cultural studies*. published in the Taylor & Francis Library.

- Jacobson, J., (1998). *Islam in Transition*. London: Routledge

- King, N. & Horrocks, C., (2010). *Interviews in quantitative researches*.

London: sage

- Patton, M. Q., (1990). *Quantitative evaluation and research methods*.

Thosads Oaks, CA: sage.